

مجله مطالعات انتقادی ادبیات
فصلنامه علمی دانشگاه گلستان
سال اول / شماره مسلسل سوم / پاییز ۱۳۹۳

نگرش جامعه‌شناختی – ادبی بر غزل سیاسی در شعر فارسی

*عبداله حسن‌زاده میرعلی^۱، فاطمه ابراهیمی توچایی^۲

^۱دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان،

^۲کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات مقاومت

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۹ ؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۱۵

چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات، به‌عنوان یکی از جدیدترین حیطه‌ها در جامعه‌شناسی، سعی دارد تمامی موارد و عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری و دگرگونی آثار ادبی را بررسی کند. در این نظریه، واقعیت‌های اجتماعی و رویدادهای مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و روابط طبقات و گروه‌ها که بیشترین تأثیر را در جریان‌های سیاسی دارند، به‌نمایش درمی‌آید. در واقع نگاه جامعه‌شناختی به ادبیات می‌تواند وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر دوره را تا حدودی نمایان سازد. شعر به‌دلیل همراهی دیرینه‌اش با جامعه و حیات اجتماعی، به‌عنوان مناسب‌ترین محمل تاریخی و اجتماعی، آثار و نشانه‌های بیرونی جامعه را در خود به‌همراه دارد و مطالعه آن از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبی، بسیاری از واقعیت‌های ناگفته و دور از دسترس مورخان و جامعه‌شناسان را در اختیار ما قرار می‌دهد. غزل به‌عنوان یک قالب شعری پیشرو، قابلیت عرضه مسائل سیاسی و اجتماعی را دارد. در اشعار بسیاری از شاعران متقدم و معاصر نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت، که در آن به تعریض یا به صورت مستقیم اشاراتی به مسائل اجتماعی و سیاسی شده است، از جمله انتقاد از امیران و زمامداران، انتقاد از اوضاع نابسامان جامعه و بی‌توجهی به طبقات محروم، انتقاد از وابستگی به بیگانگان و... که در لابه‌لای سروده‌های شاعران شعر فارسی دیده می‌شود.

واژگان کلیدی: غزل سیاسی، غزل اجتماعی، جامعه‌شناسی، شعر فارسی

*نویسنده مسئول: hasanzadeh.mirali@yahoo.com

مقدمه

از آن جا که هنر هیچ‌گاه خارج از جامعه و محیط اجتماعی پدید نمی‌آید، بنابراین به هیچ روی نمی‌توان گفت هنر جدا از جامعه و پدیده‌ای بی‌ارتباط با آن است. هنر از سویی محصول جامعه و از سوی دیگر در ساختن آن موثر است؛ به این معنی که هم از جامعه تأثیر می‌پذیرد و هم بر آن تأثیر می‌گذارد. در میان انواع هنر، ادبیات از آن رو که در زبان ریشه دارد و زبان، خود نهادی اجتماعی برای ایجاد ارتباط بین اجتماعات افراد بشر است، زمینه اجتماعی گسترده‌تری دارد. به طوری که دوبونال^۱ ادبیات را بیان حال جامعه تعریف می‌کند (ولک و وارن، ۱۳۸۲: ۱۰۰) و گلدمن^۲ کوشش برای درک آفرینش فرهنگی بدون توجه به جامعه را بیهوده می‌داند (گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۰۱). این تعاریف ما را متوجه جامعه‌شناسی ادبی می‌کند در حقیقت «جامعه‌شناسی ادبی، یکی از روش‌های علوم ادبیات است، یعنی روش انتقادی که به متن و به معنای آن توجه دارد. این رشته که به متن روی می‌آورد با توجه به پدیده‌های اجتماعی مانند ساختارهای ذهنی و شکل‌های آگاهی در پی گسترش متن است» (پیونده، ۱۳۷۷: ۸۱). یکی از مباحث جامعه‌شناسی ادبی، جامعه‌شناسی انواع ادبی است که بیانگر کارکرد یک نوع ادبی در دل نظام انواع ادبی است. در حقیقت باید گفت «ادبیات بخشی جدایی‌ناپذیر از مجموعه‌ی فرهنگی است، جدا ساختن ادبیات از بقیه فرهنگ و پیوند دادن مستقیم آن (از فراسوی فرهنگ) به عوامل اقتصادی - اجتماعی و دیگر عوامل، امکان‌ناپذیر است. این عوامل بر فرهنگ در مجموع آن تأثیر می‌گذارند. زندگی ادبی، بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی فرهنگی است» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۱۰۹-۱۱۳).

شعر به عنوان زاده ذوق آدمی با مسائل اجتماعی و جامعه پیوندی استوار دارد و شاعر به‌عنوان عضوی از جامعه همواره باید در بطن جریان‌های اجتماعی قرار داشته باشد و با شعر خود در جهت بهبود جامعه و دفاع از ارزش‌های انسانی تلاش کند. شعر در رخدادهای سیاسی و اجتماعی ایران، معمولاً نقش پیشرو داشته است؛ هم بدان جهت که در طول دوره‌های گذشته، در میان فارسی‌زبانان هنری برجسته و منحصر به فرد بوده است و هم اینکه در نفوذ میان توده‌ها و تهییج آنان، از قدرت خارق‌العاده‌ای برخوردار است. یکی از انواع مشهور و کارآمد شعر فارسی، غزل است. غزل به عنوان یک قالب شعری قابلیت عرضه مسائل اجتماعی و سیاسی را دارد. بیان مسائل مربوط به سیاست و اجتماع در قالب غزل دارای سابقه‌ای طولانی است و در اشعار بسیاری از شاعران نمونه‌های فراوانی از این دست را می‌توان یافت، اشعاری که در آن به تعریض یا به صورت مستقیم اشاراتی به مسائل اجتماعی و

1- DeBonald

2- Lucien Golmann

سیاسی شده است. در حقیقت باید گفت، غزل سیاسی «غزلی است که در آن به مسائل حاد اجتماعی پرداخته می‌شود» (خومحمدی خیرآبادی، ۱۳۸۷: ۴۹)

پیشینه

از آغاز جریان یافتن جامعه‌شناسی ادبیات در ایران حدود پنجاه سال می‌گذرد. هر چند که مدت یاد شده، زمان زیادی نیست اما آثار تالیف شده در این زمینه به نسبت این پنجاه سال ناچیز و انگشت شمار است. می‌توان گفت درباره جامعه‌شناسی غزلیات سیاسی تا کنون کتاب مستقلی تألیف نشده است؛ برخی از محققان از جمله دکتر زرین‌کوب در ضمن تحقیقات ادبی و مقالات خویش به برخی زمینه‌های اجتماعی شعر فارسی توجه داشته‌اند، دکتر محمود عبادیان در کتاب «تکوین غزل و نقش سعدی» نیز از چشم‌انداز جامعه‌شناسانه به برخی مسائل جامعه‌شناسی شعر فارسی اشاره کرده‌اند، اما پیرامون جامعه‌شناسی غزلیات سیاسی تنها چند مقاله منتشر شده است. از جمله این مقالات «بررسی عناصر ساختار غزل‌های سیاسی - اجتماعی در اشعار هوشنگ ابتهاج و شفیعی کدکنی» از (ابراهیم اقبالی و حسین رسول‌زاده، نشریه ادبیات و زبانها، سال ۱۳۸۸، شماره ۶۱) این مقاله به بررسی ساختار غزل‌های سیاسی و اجتماعی شفیعی کدکنی و ابتهاج و همچنین عناصر ملی و تاریخی و عناصر طبیعت... که در ساخت این غزل‌ها نقش دارند، می‌پردازد و «بررسی جامعه‌شناسی و آسیب‌شناسی اجتماعی در آیین شعر مشروطه» از (برات محمدی، پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، (بی‌تا))، این مقاله به بررسی اشعار دوره مشروطه و تاثیرپذیری آن از جریان‌های اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه می‌پردازد و «نگرش جامعه‌شناختی ادبی بر ادبیات دفاع مقدس (بررسی سیاسی و اجتماعی)» از (حسین نوین، سال ۱۳۸۸)، نامه پایداری (مجموعه مقالات دومین کنگره ادبیات پایداری کرمان)، که در این مقاله نویسنده گوشه‌هایی از دقت نظرها و حساسیت‌های اجتماعی شاعران دفاع مقدس را نسبت به تغییر و دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی و ناهمسویی آنها با آرمان‌های شهیدان را نمایان می‌سازد و «درآمدی بر جامعه‌شناسی غزل حافظ» از (فرهاد طهماسبی، فصلنامه یگانه، سال پنجم، شماره ۲۱) و «نگاهی کلی به جامعه‌شناسی غزل فارسی» از (فریدطهماسبی، فصلنامه یگانه، سال هفتم و هشتم، شماره ۲۹ و ۳۰). بر این اساس، طبق بررسی نگارندگان، تا کنون غزل سیاسی از منظر جامعه‌شناختی ادبی مورد بررسی قرار نگرفته و چنین پژوهشی می‌تواند به نوبه خود ابعاد دیگری را از این گونه ادبی نمایان سازد.

سابقه غزل سیاسی در ایران پیش از مشروطه

قرن پنجم تا دوره قاجار: از خصایص عمده شعر در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، رواج اشعار گوناگون و فزونی عده شاعران است. «صورت و سیرت زندگی اجتماعی و سیاسی درباریان سامانی و

غزنوی و سلجوقی دقیقاً شبیه زندگی پرتحمل خلفای عباسی بود. در نتیجه شعر و ادب فارسی این دوره با منش درباریان همسو بود و در مقابل آن شاهد جریان شعر ملی و مذهبی به منظور مخالفت با سلطه و اقتدار خلفا و سلاطین و طرفداران سیاست آن‌ها در ایران هستیم. شعر فردوسی و شاهنامه او، اوج این مخالفت را می‌نماید. در قرن پنجم به دلیل تسلط بیشتر دین و جدال بین فرقه‌های دینی، شعر و ادب نیز چنین موضوعاتی را نشان می‌دهد» (بصیری، ۱۳۸۸: ۲۷) و این روند در شعر شاعرانی چون ناصر خسرو در قالب اعتراض ایدئولوژیک ادامه می‌یابد؛ به عبارت دیگر جریان تشیع در مقابل جریان سنی حکومت موضع‌گیری می‌کند و پرچمدار این قضیه ناصر خسرو است. ناصر خسرو به خاطر علاقه‌اش به تشیع (نحله اسماعیلیه) مورد آزار خراسانیان که در آن زمان شناخت درستی از تشیع نداشتند (ضمن اینکه اسماعیلیه هفت امامی بودند نه اثنی‌اعشری) قرار گرفته اما هرگز مرعوب جوسازی‌ها رایج زمانه‌ی خود نشده، باید گفت تعهد اجتماعی در شعر ناصر خسرو موج می‌زند وی از این که زبان فارسی در خدمت زورمداران و مردم ستیزان باشد بیزار می‌جوید و می‌گوید:

من آنم که در پای خوکان نریزم / مر این قیمتی در لفظ دری را (شعار، ۱۳۷۹: ۵۴)

حتی از این که عنصری که او را شاعری زاهد و عمارگونه و ابوذروار می‌داند، سلطان محمود را مدح گفته اظهار نارضایتی نموده و او را سرزنش می‌کند:

پسندوست با زهد عمار و بوذر / کند مدح محمود مر عنصری را؟! (همان)

و در تمام عمر پر بارش مبشر پاکی، درستی و راستی، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی بود.

خلق همه یک‌سره نهال خدای‌اند / هیچ نه برکن تو زین نهال و، نه بشکن (همان: ۱۹۱)

اغلب تاریخ ادبیات نویسان قرن ششم را آغاز دوره تازه‌ای در شعر فارسی می‌دانند، زیرا از اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، در دیوان‌های شاعرانی از قبیل سنایی و امیر معزی به غزل‌های فراوانی بر می‌خوریم، هر چند در دوره‌های نخستین شعر فارسی، تغزل و تشبیب قصاد تا حدودی نقش غزل را ایفا می‌نمود اما، ظاهراً مخاطبان چیز تازه‌تری را طلب می‌کردند. دکتر سیروس شمیسا عوامل نضج غزل در قرن ششم را چنین برمی‌شمارد: «۱- گرفتاری و آشوب حاصل از ضعف غزنویان و تسلط سلجوقیان و نتایج آن از قبیل کم توجهی سلاطین به شاعران نسبت به دوره قبل؛ ۲- انتقال زبان از ناحیه خراسان به سایر نقاط ایران، خاصه غرب و مرکز؛ ۳- شیوع مطالب عرفانی و صوفی‌گری» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۷۴). در بررسی برخی از شاعران این دوره می‌خوانیم که ابتدا شاعر درباری بودند ولی به دلایل مالی و یا تحولات روحی از آن سر باز زده و به شعر عرفانی یا عاشقانه روی آوردند. در قرن هفتم و هشتم با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران، شعر شاعران متعهد نیز رنگ و بوی اجتماعی و سیاسی به خود

می‌گیرد، حمله مغول به ایران سرآغاز تحولات گسترده‌ای در شرایط سیاسی و اجتماعی ایران است که این شرایط در فرهنگ مردم به ویژه در قلمرو شعر و ادب نیز موثر می‌باشد. بی‌تردید این دوره یکی از ادوار سیاه تاریخ مردم ایران است که در آن صدمه زیادی به تمدن اسلامی و علوم و ادبیات عربی و فارسی وارد شد. در میان شاعران این دوره، بزرگانی چون سیف فراغانی، سعدی، اوحدی مراغه‌ای، حافظ و عبید از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند که اشعار این شاعران نماینگر نوعی ادب متعهد است. در این میان، حافظ را شاید بتوان تنها شاعری دانست که تا پیش از دوره مشروطه شعرش را در پی مصالح اجتماعی به کار برد. از جمله بارزترین ویژگی‌های شعر حافظ این است که او با شعرش به مبارزه برمی‌خیزد. در شعر حافظ کسانی که صاحب قدرتند یا به واسطه ریاکاری مورد احترام می‌باشند مورد انتقاد و گاهی تمسخر قرار می‌گیرند. حافظ به امیر محمدمبارزالدین مظفری که بسیار متشرع و متعصب بود درباره بستن می‌خانه‌ها توسط او، به تعریض می‌گوید:

بود آیا که در می‌کده‌ها بگشایند / گره از کار فروبسته مابگشایند

اگر از بهر دل زاهد خودبین بستند / دل قوی‌دار که از بهر خدا بگشایند

در میخانه بستند، خدایا می‌پسند / که درخانه تزویر و ریا بگشایند (حافظ، ۱۳۷۴: ۱۳۷)

حافظ با نمایش کاستی‌ها و ناراستی‌هایی که در خلق و خوی افراد جامعه نفوذ کرده است به مقابله با آن‌ها برمی‌خیزد و با بیماری‌هایی که ریشه فرهنگ را به نابودی کشانده یا می‌کشاند می‌ستیزد. در شعر او از صوفی و زاهد گرفته تا شیخ و محتسب در تیررس انتقاد شاعر قرار دارند. حافظ با صوفیان ظاهری میانه خوبی ندارد، او صوفیان را چنان حقه‌بازانی می‌داند که فلک حقه‌باز در مقابل کید آنان مصونیت ندارد:

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد / بنیاد مکر با فلک حقه‌باز کرد (همان: ۱۶۴)

در غزل‌های حافظ شاهد بی‌اعتنایی به مظاهر دینی هستیم که اهل آن دچار ریا شده‌اند و این مقدسات، به وسیله افراد مختلف جامعه به خصوص واعظان فاسد و صوفیان ریاکار و ... مورد سوء استفاده قرار گرفته است. حافظ در شعر زیر این گونه واعظ شهر را به کنایه نقد می‌کند:

واعظ شهرچو مهر ملک و شحنه گزید / من اگر مهر نگاری بگزینم چه شود (همان: ۲۱۶)

شاعر به عنوان یک مُصلح اجتماعی، برای اینکه بتواند با ظاهرگرایی‌های عصر خود به مبارزه برخیزد، به مظاهر دینی حمله می‌کند تا پرده از ریاکاری‌های متظاهران بردارد.

ترک زهد و تعریض به آن و ملامت زهدفروشان از جمله مضامین غزل‌های حافظ است. «زهد در معنای بی‌رغبتی به دنیا و حرص و آز و شهوات - که از صفات مثبت صوفیان باصفای راستین در صدر اول بوده - بعدها تحول یافته و به صورت افراط در عبادات و منزله‌نمایی و مقدس‌نمایی به کار رفته است و در

دیوان حافظ از مفاهیم منفی است و غالباً با صفت «ریا» (- ریایی)، خشک یا گران قرین است» (خرمشاهی، ۱۳۸۷: ۹۷۰). حافظ در غزلیات خود همواره از زاهد و زهد ریایی و ریاکاران گله می‌کند: من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود/ وعده فردای زاهد را چرا باور کنم (حافظ، ۱۳۷۴: ۲۰۵)

در واقع بسیاری از غزل‌هایی که در دیوان خواجه دیده می‌شود، وقتی با تاریخ دوران ابواسحاق و شاه‌شجاع و امیر تیمور مقایسه شود، آشکار می‌گردد که قصد شاعر از می و معشوق و محتسب و غیره به راستی می و شاهد و محتسب نبوده و چیز دیگری بوده است و می‌توان آن‌ها را غزل سیاسی دانست. هر چند پیش از حافظ نیز مصالِح اجتماعی در شعر مطرح می‌شده است. در این راستا می‌توان از سیف فرغانی- شاعر معاصر حافظ- به واسطه دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی وی در شعر نام برد. «سیف در اشعارش به طور آشکار به انتقاد از تظاهر مغولان بادیه نشین به اسلام دوستی و برملا کردن ظاهرسازی‌های مسلمانانه‌ی آن‌ها پرداخت. آنچه به اعتبار شعر فرغانی می‌افزاید، ارزش هنری آثار او نیست. بلکه جسارت و شهامت وی در سرودن اشعاری انتقادی است. باید توجه داشت که سیف این اشعار را در دوره‌ای می‌سروده که حکومت غازان خان مجال هرگونه مخالفتی را از بین برده بود» (علایی، ۱۳۸۷: ۱۲۴). شاعر در غزل زیر و ردیف «نخواهیم یافت» به توصیف وطن پرداخته و از ضعف دین و انسانیت با تحسر یاد می‌کند و از فراگیر شدن کید و غم و نامسلمانی شکوه سر می‌دهد:

در این دور احسان نخواهیم یافت / شکر در نمکدان نخواهیم یافت
جهان سر به سر ظلم و عدوان گرفت / در او عدل و احسان نخواهیم یافت
به دوری که مردم سگی می‌کنند / دراو گرگ چوپان نخواهیم یافت
مسلمان همه طبع کافر گرفت / دگر اهل ایمان نخواهیم یافت (فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۹۸-۱۹۹)

سیف فرغانی در اشعار خویش بر ظلم و جور حاکمان زمان خود شوریده و بی‌پروا با ایشان سخن رانده است در انتقاد از امیران و سلاطین زمان خود چنین گفته است:

به نزد همت من خردی ای بزرگ امیر / امیر سخت‌دل سست‌رای بی‌تدبیر
تو ای امیر اگر خواجه غلامانی / تو بنده‌ای و تو را از خدای نیست گزیر
ز تو منازل ملک است ممتلی از خوف / ز تو قواعد دین نیست ایمن از تغییر
به بند و حبس سزایی که از تو دیوانه / امور دینی و دین درهم است چون زنجیر
دلت که هست به تنگی چو حلقه خاتم / در او محبت دنیاست چون نگین در قیر (همان: ۱۲۰)

دکتر ذبیح‌اله صفا در مقدمه دیوان سیف فرغانی یکی از وجوه اهمیت سیف فرغانی را در این می‌داند که «او در مطاوی نصایح و مواظظ عالی خود بسیار به انتقاد از اوضاع ناگوار جامعه در عهد خود می‌پرداخت. وی در بیان نقائص و برشمردن مَثالب و مَساوی طبقات فاسد و ذکر مفاصد و معایب پهلوانیست بی‌باک و دلاور که چون هر دو عالم را در زیر پای همت دارد از هیچکس و هیچ مقام نترسد. او بزرگترین شاعریست که در عهد خود بچنین نقدهای صریح ولی بسیار جدی و خالی از هزل و مطایبه مبادرت می‌کرد و اشعاری را که ازین راه حاصل می‌شد حتی به درگاه سلاطین راه می‌داد» (فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۹). سیف فرغانی در سروده زیر دنیا را ناپایدار و بی‌اعتبار می‌داند و با تأکید بر بی‌وفایی دنیا و اینکه عاقبت همگان را اجل در خواهد یافت به شاهان و حکام پند می‌دهد که خود و نایبان خویش را برای دستیابی به مال خلاق، که طالب سایه‌ی امان ایشان‌اند مورد جور و تعدی قرار ندهند:

خسروا خلق درضمان تواند / طالب سایه‌ امان تواند
ظلم‌ها می‌رود بر اهل زمان / زین عوانان که در زمان تواند
هیچ کس را نماند آسایش / تاچنین ناکسان کسان تواند
کام خود می‌کنند شیرین لیک / عاقبت تلخی دهان تواند (همان: ۱۸۵، ۱۸۴)

به هر حال باید گفت، سیف فرغانی نیز همچون حافظ با مطرح نمودن انتقادات سیاسی و اجتماعی در قالب «قصیده» و گاهی «غزل» در ردیف شاعران سیاسی قرار می‌گیرد. در آثار این دوره نمونه‌های فراوانی درباره انتقاد از عالمان بی‌عمل و فقهای طماع، قاضی و قضاوت، مذمت ریا و ... دیده می‌شود که پرداختن به همه این موارد در حوصله این پژوهش نمی‌گنجد و به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

قرن دهم در ادب فارسی اختصاص به شاعران سبک هندی دارد و در بین این شاعران شاید صائب تبریزی مشهورترین آن‌ها باشد. «شعر صائب احساس عامه و حکمت عامه بود. دردها و اندیشه‌های عامه در این شعر مجال بیان می‌یافت و زبان و بیان عامه بود که آن را تازگی و طراوت می‌بخشید. از این جهت بود که شعر او در بین عامه بیش از هر شعر دیگری مطلوب بود» (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۲۹۸).

صائب اشعارش را در حمایت از مردم سروده و این مطلب را در شعرهای خویش یادآوری می‌کند:

هر که پا کج می‌گذارد ما غم او می‌خوریم / شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما (صائب، ۱۳۷۰: ۱۵۳)

بخشی از دیوان پر حجم صائب را انتقاد از ریاکاران و ظالمان تشکیل می‌دهد. در این بخش گاهی صائب به بیان فاصله طبقاتی بین توانگر و فقیر پرداخته و آن را موضوع غزلیات خویش قرار داده:

ضیافتی که در آن توانگران باشند / شکنجه‌ای است فقیران بی‌بضاعت را (همان: ۱۳۰)

وی در برخی از اشعارش به ستمگران در مورد آه مظلوم چنین هشدار می‌دهد:

ناله مظلوم آهن را سرایت می‌کند / زین سبب در خانه‌ی زنجیر دایم شیون است (همان: ۱۶۷)

غزل سیاسی در دوره قاجار (پیش از مشروطه): می‌توان گفت مضمون اصلی شعر در این دوره، تقلید است. عده‌ای از اندیشمندان برای نوگرایی، تقلید در تمام زمینه‌های صنعت، اقتصاد، امور نظامی و حکومتی و نیز شعر و ادب را تبلیغ می‌کردند. «این اندیشه تقلید چه نسبت به گذشته و چه نسبت به فکر غربی در این دوره، ریشه در تحولات اجتماعی و سیاسی داشت که سرچشمه آن تحولات، دنیای غرب و اروپا بود» (بصیری، ۱۳۸۸: ۳۵). ضربه روحی که بر اثر شکست از روسیه بر ایران وارد آمد، درباریان قاجار را بر آن داشت تا راه و رسم کشورداری را از غرب بیاموزند. بنابراین شعر دوره قاجار را از نظر جریان فرهنگی و سیاسی به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: دسته شعر و ادب کلاسیک که گروهی از آن‌ها مثل صبا، مجمر، نشاط، سروش و محمودخان صبا کاملاً به دربار وابسته بودند و در آثارشان توجهی به مسائل و مشکلات مردم دیده نمی‌شود و گروهی دیگر، از جمله قائم مقام فراهانی، یغمای جندقی و فتح‌اله‌خان شیبانی که وابستگی کمتری به دربار داشتند و مضمون شعرشان انتقاد سیاسی با زبان طنز و هجو است.

«اما ادیبان دسته دوم، که مضامین سخنشان سیاسی و انتقادی است، نظریه‌های جدیدی در خصوص شعر و شاعری ابراز داشتند و اساساً توجه این دسته به شعر و ادب، معطوف به جنبه کاربردی آن است و در آن مضامینی چون آزادی‌طلبی، قانون‌خواهی، عدالت اجتماعی، مشروطه خواهی مطرح شده است. در حقیقت در این دوره مفاهیم تازه در زبان تازه‌ای ریخته شد، شیوه‌ای که در دوره مشروطه به اوج خود رسید» (همان: ۳۶). مضامینی که در شعر و ادب این دوره ریخته شد اغلب غربی و اروپایی بوده‌اند و به واسطه مراکز چقفاز، استامبول، هند و مصر به ایران منتقل شده و در شعر و ادب مطرح گردیده است. البته با توجه به این که آثار ادبی این گروه بیشتر در قالب نثر و شاخه‌های مختلف آن ارائه شده است، مورد بحث ما نخواهد بود. یکی از شاعران دسته اول که به سبک کلاسیک شعر می‌سرود و به دربار وابستگی کمتری داشت، قائم‌مقام فراهانی است وی در شعر زیر از بخت بد گله می‌کند و روی به غضب کنندگان حقوق مردم دارد:

ای بخت بد ای مصاحب جانم / ای وصل تو گشته اصل و حرمانم

ای بی‌تو نگشته شام یک روزم / ای با تو نرفته شد یک آنم

زان‌سان که سگان به جیفه گردآیند / با سگ‌صفتان نشانده بر خوانم

زینان که چو گرگ خون من نوشند / آن نیست که نیست گربه خوانم

نه منشی کارهای مذموم / نه مفتی رازهای پنهانم

زانست که هر زمان بلایی نو / آید به سر از جفای دورانم (فراهانی، ۱۳۶۶: ۱۰۴)

غزل سیاسی در دوره مشروطیت: دوره مشروطه، نقطه عطفی در تاریخ و ادب ایران بود. تغییراتی که در این زمان، در اوضاع کشور پدید آمد بر ادبیات تأثیر مستقیم گذاشت. همانطور که می‌دانیم تا پیش از مشروطه تحولات شعر فارسی روند کندتری داشته و نسبت به آنچه پس از مشروطه در آن صورت پذیرفته ابعاد محدودتری داشته است. در واقع تا پیش از این دوره، هیچ یک از اعصار و ادوار شعر فارسی را نمی‌شناسیم که در عرض مدتی کوتاه چنین تحول عظیمی در آن رخ داده باشد. در این دوره پس از تغییر در زندگی اجتماعی و به تبع آن در زندگی فرهنگی مردم ایران، ادبیات هم متحول شد و سپس شعر و نثر دستخوش تحول قرار گرفت. پس از اعزام نخستین گروه دانشجویان ایرانی به خارج از کشور و گسترش صنعت چاپ و رواج روزنامه نویسی در جامعه ایرانی و در پی آن گسترش ترجمه‌های فرنگی در ایران و رواج داستان‌نویسی به شیوه جدیدی تغییراتی در بنیاد جامعه ما تحول در شعر را به دنبال داشت. در حقیقت «در این دوران همه چیز در حال تغییر و دگرگونی است و بعضی از ارزش‌ها فروریخته و ارزش‌ها و موضوعات جدید تبلیغ می‌شود تا در فرهنگ جامعه‌ی ایرانی جای خود را باز کند. سیاست دوره مشروطه تغییری چشم‌گیر با دوره‌های ماقبل دارد و ایرانیان اولین تجربه خود را در نظام جدید، با عناوینی چون قانون، افکار عمومی جامعه، آزادی و مساوات و استبدادستیزی به محک می‌کشند» (محمدی: ۳۹۶). شاعران دوره‌ی مشروطه با ایجاد فضای باز سیاسی و انتشار جراید و مطبوعات تا حدودی توانستند معایب و مشکلات را با نگاهی انتقادی در روزنامه‌های خود جای دهند و مردم را با مشکلات آشنا سازند. شاعران و روزنامه‌نگاران به تدریج توانستند نوع جدیدی از ادبیات را به وجود آورند که طنز نام گرفت. شاعران در قالب انتقاد و طنز به افشای مفاسد و اعمال عمال پرداختند و فساد حاکمان را به باد استهزا گرفتند. «با آغاز نهضت مشروطیت ادبیات واقعی طنزآمیز که لبه تیز خود را بیشتر متوجه اجتماع و معایب عمومی ساخته بود، پدید آمد و در حقیقت به نفع افکار آزادی‌خواهان به شعر تغزلی دست اتحاد داد» (حاکمی، ۱۳۷۳: ۱۵). شاعران عصر مشروطه هر یک از جهتی امتیازی و سهمی بزرگ در شکل‌گیری انقلاب مشروطیت دارند اما نمی‌توان نقش همه آن‌ها را یکسان دانست. برای مثال، فرخی‌یزدی «دست از جان شسته» هرچه در دل دارد می‌گوید و با وجود زندان و شکنجه هیچ‌گاه دست از مبارزه برنمی‌دارد. «فرخی‌یزدی برخلاف تمام کسانی که مدعی آزادی‌خواهی بودند، تنها مردی است که دست از تمام علایق مادی و همهٔ تجملات زندگی شسته، چون طوفان سهمگین به اصل زور و بنای استبداد حمله برد و از هیچ‌گونه شکنجه و آزاری نترسید» (مکی، ۱۳۷۶: ۷). میرزاده عشقی با وجود کمی سن، مدینه‌ی فاضله‌ی خود را در «سه تابلوی مریم» با تصویری از جامعه نابسامان خود بیان می‌کند و در راه مبارزه و بیداری مردم جانش را از دست می‌دهد. اشعار او لبریز از اعتراض و عصیان در برابر بی‌عدالتی اجتماعی و علاقه و دل‌سوزی به حال بینوایان و بغض و کینه‌ی شدید به اغنیا و ثروتمندان و... است. وقتی گفت‌وگو از فرخی و عشقی است باید از

لاهووتی نیز سخن به میان آید که از لحاظ عقیده و روح عصیانگر و انقلابی مانند آن‌ها بود. وی تحت تأثیر افکار علی‌اکبر صابر بود. لاهوتی با وجود تقلید از صابر در اشعار اولیه خود به نظر نمی‌رسد که اشعار انتقادی و طنزآمیز زیادی گفته باشد اما در بعضی اشعار او لحن طنز یا انتقاد شدید وجود دارد (جوادی، ۱۳۸۲: ۱۶۸). یکی از مضامین مورد انتقاد در غزلیات شاعران این دوره انتقاد از پادشاهان و زمامداران است. اعمال مستبدانه‌ی محمدعلی‌شاه، مشروطه‌طلبان را سخت آزرده می‌کند. در این دوره حکومت بر روال سده‌ها و سنت‌های پیشین حالت استبدادی داشت. سنتی که در آن شاه به مثابه «سایه خدا» در زمین بود و اطاعت از فرامین او، اطاعت از خدا به حساب می‌آمد و بدون هیچ محدودیتی بر مردم که در حکم «رمه» بودند، حکم می‌راند. فرخی‌یزدی در ابیات زیر کاخ پادشاه را مکان فتنه و خود او را یکه‌تاز و مفسدت‌جو می‌خواند:

می‌دهد نیکو، نشان کاخی مکان فتنه را / محو باید نمود این آشیان فتنه را

آه اگر با این هیاهو باز نشناسیم ما / یکه‌تاز و مفسدت‌جو، قهرمان فتنه را (فرخی، ۱۳۷۶: ۹۲-۹۱)

ابوالقاسم لاهوتی نسبت به غارتگری و ظلم و زورگویی شاه بر مردم انتقاد دارد و می‌گوید:

هر کجا هر ظالمی ظلمی کند بر رنجبر / چون نکو بینی به حکم دیو ملعون می‌کند (لاهووتی، ۱۳۵۷: ۶۵)
یکی دیگر از مسائلی که موجب انتقاد و نارضایتی مردم می‌شود، اوضاع آشفته‌ی جامعه است. هر انسانی که حقوق اجتماعی‌اش پایمال گردد وادار به واکنش می‌شود، به‌خصوص تحصیل‌کردگان و روشنفکران جامعه که توان تشخیص ظلم و بی‌عدالتی حکام را دارند. میرزاده‌ی عشقی از اوضاع ناگوار نظمیه، مالیه و عدلیه سخن می‌گوید و بر گذشته‌ی درخشان کشور و وضع خراب کنونی تأسف می‌خورد:

ای دوست ببین بی‌سر و سامانی ایران / بدبختی ایران و پریشانی ایران

از قبر برون آی و ببین ذلت ما را / این ذلت ایرانی و ویرانی ایران

... عشقی بود، ار نوحه‌گر امروز عجب نیست / خون می‌چکد از دیده ایرانی و ایران (عشقی، ۱۳۵۷: ۳۶۸)

بخشی از غزل‌های فرخی انتقاد صریح است به وضع ناگوار دوران شاعر:

کی شود آباد آن ویرانه کز هر گوشه‌اش / یک ستمکاری تعدی یا تطاول می‌کند (فرخی، ۱۳۷۶: ۱۲۹)

لاهووتی اوضاع آشفته‌ی زمان خود را با توجه به ویرانی ایران، غارتگری شاه و خیانت‌های آنان مورد انتقاد قرار می‌دهد:

خیانت‌های شاه و جهل ملت را چو می‌بینم / از آن ترسم که این کشور رود بر باد و می‌نالم

(لاهووتی، ۱۳۵۷: ۲۳۴)

در دوره قاجار شاهد دخالت مستقیم بیگانگان در امور مملکتی هستیم. آنان برای حفظ منافع خود دست به هر کاری می‌زدند. قوانین جامعه را زیر پا گذاشته و نظم عمومی جامعه را بهم می‌زدند و برای به قدرت رسیدن افراد وابسته به خود و خائن از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کردند. فرخی، در این مورد زبان به اعتراض می‌گشاید و بی‌لیاقتی حکام را سبب دخالت بیگانه می‌داند:

پاسبان خفته‌ی این دار اگر بیدار بود / کی برای کیفر غارتگران بی‌دار بود (فرخی، ۱۳۷۶: ۱۳۲)
 لاهوتی در قسمت‌هایی از دیوانش بیگانه‌ستیزی می‌کند و از وابستگی به بیگانگان شرم دارد:
 سم اسب اجانب بر سر آبایمان تا کی؟ / برانیدش از این کشور، اگر با همتید آخر (لاهوئی، ۱۳۵۷: ۱۸۱)
 آن که بر ضد وطن کوبد در بیگانگان / ضرب سخت از چکش آهنگران خواهد گرفت (همان: ۱۷۹)

مجلس و قانون اساسی مرکز ثقل اندیشه‌های مشروطه‌خواهی است. شاعران این دوره با آگاهی از فلسفه‌ی وجودی مجلس آن را جایگاه ظهور و بروز اقتدار ملت می‌دانند. اما پس از چندی به قلب ماهیت مجلس پی برده و متوجه شدند که اشراف و واپس‌گرایان که از همان آغاز مشروطه، دولت را در دست داشتند. مجلس را هم در اختیار خود گرفته‌اند. در نتیجه با تعبیرهای تند به انتقاد از مجلس پرداختند. فرخی‌یزدی به مجلس و نمایندگان و نوع انتخاب مردم حمله می‌کند. گاهی وکیلان را به مارهای کشنده تشبیه می‌کند و گاهی سرمایه‌دارانی که مجلس را به دکه صرافی تبدیل کرده‌اند، مورد انتقاد قرار می‌دهد:

مارهای مجلسی دارای زهری مهلک‌اند / الحذر باری از آن مجلس که دارد مارها (فرخی، ۱۳۷۶: ۹۲)
 بس که از سرمایه‌داران مجلس ما گشته پر / اعتبارش هیچ کم از ده‌ی صراف نیست (همان: ۱۱۰)
 میرزاده عشقی وکلا را بسیار نامناسب می‌داند و بر آن است که اگر مردم، شداد را به وکالت انتخاب می‌کردند بهتر بود:

رای من این است کاندید از برای انتخاب / اندر این دوره مناسب‌تر، کس از شداد نیست (عشقی، ۱۳۷۵: ۳۶)
 ابوالقاسم لاهوتی نیز از اعمال وکلا و وزرا گله می‌کند و آنان را خائن می‌داند:

وکیل از خدمت ملت تغافل می‌کند عمدا / و یا باشد وزیر از مملکت بیزار، یا هردو؟
 وکیلان و وزیرانند خائن، فاش می‌گویم / اگر در زیر تیغم یا به روی دار، یا هردو؟ (لاهوئی، ۱۳۵۷: ۱۰۲)

از دیگر مضامین سروده‌های این دوره انتقاد از فقر و تبعیض حاکم بر جامعه و فاصله طبقاتی است. فرخی چون خود دردمند و سختی کشیده روزگار بود و طعم فقر را چشیده بود، این موضوع را در شعرش خوب بیان می‌کند:

فقر و بدبختی و بیچارگی و خون جگر / چه غمی بود که این خاطر دل‌شاد نداشت (فرخی، ۱۳۷۶: ۱۰۴)

لاهوتی در غزل «هست» درباره فقر و گرسنگی قشر کارگر و دهقان با زبان انتقادی حرف می‌زند و توجه حاکمان را به این نکته جلب می‌کند:

کودکان رنجبر محتاج نان خالی‌اند / اغنیا را مرغ‌ها در سفره، هر افطار هست (فرخی، ۱۳۷۶: ۲۶۸)
عشقی آن‌چنان از اغنیای زمان خود دل‌تنگ است که نوروز را زمانی می‌داند که یک فرد غنی بمیرد. او که مانند فرخی و لاهوتی منادی حقوق تهی‌دستان و فقیران است، از فاصله‌ی طبقاتی نفرت فراوان دارد و از وجود اغنیا در کشور اظهار نارضایتی می‌کند:

هر روز که یک غنی بمیرد / فیروز و مبارک است آن روز
گر جمله‌ی اغنیا بمیرند / گردد همه روز «عید نوروز» (عشقی، ۱۳۷۵: ۵۰۴)

طبقه دهقان و رعیت، فقیر و زیر سلطه‌ی حکام ستمگر و اربابان است و مورد تعدی و ظلم ظالمان حاکم قرار می‌گیرد. بخش عمده‌ای از اشعار فرخی‌یزدی، در حمایت از مردم محروم و بخصوص طبقه کارگر است. او از برخورد کارفرما با کارگر و بی‌اعتنایی حکام به طبقه محروم انتقاد می‌کند:

ز جور کارفرما، کارگر آن‌سان به خود لرزد / که گردد رو به‌رو کبک دری، باز شکاری را (فرخی، ۱۳۷۶: ۹۱)
لاهوتی نیز با توجه به پیشه خود و پدرش، که هر دو کارگر بوده‌اند، در سراسر دیوانش نسبت به طبقه کارگر و رنجبران احساس مسئولیت و لطف دارد و از وضعیت آنان به حاکمان وقت انتقاد می‌کند:
اعتقاد اغنیا این است کاندر روزگار / فعله، محتاج خوراک و لایق پوشاک نیست (لاهوتی، ۱۳۵۷: ۲۷۷)

شاعران در اشعار این دوره گاه به نوشتن مقالات موزون پرداخته‌اند، به گونه‌ای که از این شعرها می‌توان دوره‌ی کامل تاریخ سیاسی - اجتماعی مشروطه را خواند. در واقع می‌توان گفت شاعران دوران مشروطه هم‌پای مردم در بیداری مردم و به نتیجه رسیدن انقلاب مشروطه سهیم بودند. اگر نگاهی به ادبیات مشروطه بیندازیم، در می‌یابیم که هر یک از شاعران در این دوران، داعیه نوآوری و بدعت هنری دارند. «قدمی که شاعران مشروطه در نوسازی شعر برداشتند قابل توجه است؛ اما یک انقلاب اصیل و همه‌جانبه در شعر پدید نیامده بود، ... مهم‌ترین خدمتی که ادبیات مشروطه به غزل‌های معاصر نمود، ساده کردن زبان و ورود مضامین سیاسی - اجتماعی روزمره بود» (علایی، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

غزل سیاسی در دوره پهلوی تا وقوع انقلاب اسلامی: در دوران پهلوی اول شرایط سیاسی و اجتماعی برای مردم و شاعرانی که تعلقات انقلابی داشتند، تغییر چندانی نکرده بود در حقیقت استبداد قجری به استبداد پهلوی تبدیل شده بود. این استبداد و خفقان دوره‌ی رضاخانی سبب شد که شعرا در بسیاری از اشعار خود با حالتی نمادین اعتراض خود را نسبت به رژیم حاکم بیان کنند. به این صورت بود که شعر پس از انقلاب مشروطیت با آن محتوای انقلابی خود به اجبار راه عزلت و انزوا را در پیش

گرفت. رواج شعر سیاسی - اجتماعی نمادگرا، بعد از کودتای امریکایی ۱۳۳۲، شدت بیشتری می‌یابد. حضور شعر نمادگرا سیاسی، بیانگر خفقان و حکومت سانسور است. فضای بسته دوره رضاشاهی ترویج شعر نمادگرا را شدت بخشید. باید گفت دوره حکومت رضا شاهی، دوره اختناق و خفقان بود و صدای شعر سیاسی در این دوره شنیده نمی‌شود. پس از سقوط رضاخان فضای سیاسی جامعه تا حدی مناسب برای بیان اندیشه‌های گاه مخالف شد و جریان‌های تازه شعری به راه می‌افتد و یا جریان‌های که در دوره قبل در محاق بودند، حضور جدی خویش را اعلام کردند. اما کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به جز شکستی که برای سیاسیون به همراه داشت سرخوردگی عمده‌ای در میان شاعران عموماً شاعران چپ‌گرا به وجود آورد. در این دوره رژیم در برخورد با شعر سیاسی - اجتماعی به کشف و پرورش استعدادهاى شعری غیرمتعهد پرداخت. به این ترتیب مکتب‌هایی چون فرمالیسم و پارناس در شعر ایران رواج پیدا کرد و عریان نویسی عاشقانه به اوج خود رسید. در واقع حکومت زمینه‌ای را فراهم کرد که شعر سیاسی - اجتماعی یا شعر معترض در انزوا قرار گیرد، ولی چنین نشد و امروز رساترین صدایی که از شعر این دوران به گوش می‌رسد شعر سیاسی-اجتماعی معترض است. شاعران سیاسی-اجتماعی پیش از انقلاب را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته اول: شاعران مطرح و شناخته شده‌ای که هر کدام در راه اندازی جریان خاص شعری سهیم بودند. دغدغه اصلی آن‌ها شعر بود و سیاست در درجه دوم اهمیت قرار داشت. از این شعرای شناخته می‌توان از: چون نیمایوشیچ، شفیع کدکنی، مهدی‌اخوان ثالث، هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسرای، منوچهر شیبانی، فروغ فرخزاد، اسماعیل شاهرودی و... نام برد. دسته دوم شاعرانی که بیش از آن که درگیر شعر و شاعرانی باشند درگیر مسائل روزمره سیاسی بودند. پرداختن به موضوعات سیاسی-اجتماعی عموماً از منظر چپ‌گرایانه، شالوده اصلی اشعار این گروه را تشکیل می‌دهد. در شعر این گروه شعر تا حد یک سلاح مستقیم به کارگرفته می‌شد. از این گروه می‌توان از شاعرانی چون: سعید سلطان‌پور، مرضیه‌اسکویی، نعمت‌میرزاده، علیرضا نابدل، جعفر کوش‌آبادی، علی میرفطروس، م. راما نام برد.

یکی از غزل‌پردازان شهیر ادب فارسی در این دوره که توانست حداقل در یک دهه در دل مردم نفوذ کند هوشنگ ابتهاج است. سایه پس از آشنایی با شعر نیمایی به خاطر غفلتش از رنج و دردی که بر مردم می‌رود احساس گناه می‌کند و با سرودن شعرهای اجتماعی، به‌ویژه شعر «کارون» با معشوق غزل‌هایش «گالی» به نوعی خداحافظی می‌کند و به عرصه شعر اجتماعی کشیده می‌شود. در غزل‌های سیاسی و اجتماعی سایه گاه با تصاویری مواجه می‌شویم که عناصر تصویر را سمبل‌ها به وجود آورده‌اند و تصویر سمبلیک ایجاد کرده‌اند:

درین سرای بی‌کسی، کسی به در نمی‌زند / به دشت پرملال ما پرنده پر نمی‌زند

یکی ز شب گرفتگان چراغ بر نمی‌کند / کسی به کوچه‌سار شب در سحر نمی‌زند

نشسته‌ام در انتظار این غبار بی‌سوار / دریغ کز چنین شبی سپیده سر نمی‌زند (ابتهاج، ۱۳۷۸: ۷۹)

در این غزل، پر نزدن پرنده در دشت پرملال شاعر، تصویر نمادینی است از این که هیچ حرکت و جنبشی در جامعه دیده نمی‌شود. در بیت دوم شاعر نشان می‌دهد که هیچ منجی و مصلحی نیست تا به شرایط موجود اعتراض کند و در بیت سوم، «سر نزدن سپیده از سحر»، تصویری نمادین از تداوم استبداد و عدم دگرگونی استبداد موجود را نشان می‌دهد. گاه سایه برای بیان مطالب سیاسی و اجتماعی و تأثرات ناشی از آن، از عناصر عرفانی استفاده می‌کند و مخاطب، مطالب سیاسی و اجتماعی را در کنار عناصر عرفانی در می‌یابد بدون اینکه بیگانگی میان آن‌ها احساس کند. به عنوان نمونه در غزل زیر حوادث تلخ و ناگوار زمان، سایه را بر آن می‌دارد تا به ساقی پناه برد:

برسان باده که غم روی نمود ای ساقی / این شبیخون بلا باز چه بود ای ساقی

حالیا نقش دل ماست در آینه‌ی جام / تا چه رنگ آورد این چرخ کبود ای ساقی

تیره شد آتش یزدانی ما از دم دیو / گرچه در چشم خود انداخته دود ای ساقی (ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۴۰)

شفیعی کدکنی یکی دیگر از چهره‌های شاخص شعر سیاسی - اجتماعی پیش از انقلاب و یکی از استادان مسلم شعر فارسی است. بسیاری از آثار وی در قالب نیمایی سروده شده اما در غزل نیز حرکت نوجویانه‌ای را دنبال کرده است. او تجربه‌های موفق‌تری از غزل نو ارائه داد و با گرایش به رمزگویی و بیان سمبول‌های تاریخی و توجه به اسطوره‌های تاریخی، اجتماعی آثار درخشانی را در حوزه غزل اجتماعی سرود. غزل‌های سیاسی - اجتماعی شفیعی کدکنی از ماندگارترین آثار او هستند:

سوت و کور است شب و میکده‌ها خاموشند / نعره و عریده‌ی باده‌گسارانت کو؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۹۷)

شاعر در این تصویر کوتاه، سکوت حاکم بر جامعه و عدم تحرک و خیزش و حرکتی قلندرانه برای ایجاد تغییر اجتماعی با استفاده از عناصر عرفانی بیان کرده است. در غزل زیر نیز چنین است:

گرچه شد میکده‌ها بسته و یاران امروز / مهر بر لب زده وز نعره خموش‌اند همه

به وفای تو که رندان بلاکش فردا / جز به یاد تو و نام تو ننوشند همه (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۴۱)

شفیعی نیز همچون حافظ، درهم‌شکستن سکوت سنگین حاکم بر میکده‌های عشق و مهرورزی را جز با نعره مستانه‌ی رندان بلاکش که از مرگ ترسی ندارند، ممکن نمی‌داند.

تسلط شفیعی کدکنی بر فرهنگ و ادب فارسی سبب شده است که او در سروده‌های خود از چهره‌های اسطوره‌ای و نمادین بهره‌گیرد. در شعر «خموشانه» شفیعی، با به کارگیری عنصر تاریخی «تاتار» بار نمادین به شعر خود داده است:

شهر خاموش من آن روح بهارانت کو؟ / شور و شیدایی انبوه هزارانت کو؟
زیر سرنیزه‌ی تاتار چه حالی داری؟ / دل پولادوش شیرشکارانت کو؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۹۷)

در واقع قوم تاتار در ادب فارسی نماد تمام غارتگرانی است که در طول تاریخ بر مردم ایران ستم روا کرده‌اند. می‌توان گفت «در سرایش شعرهای مبارزاتی و اعتراضی یا ترسیمی (سیاهی‌ها) که شاعرانی چون: مهدی‌اخوان‌ثالث، محمدرضا شفیع‌کدکنی، حمید مصدق، خسروگل‌سرخی، سیاوش کسرابی، احمدشاملو و ... در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد خلق و منتشر کردند، عنصر شهامت بسیار دخیل بوده است؛ از این رو می‌توان گفت این دسته شاعران بر گردن شعر انقلاب حق ویژه‌ای دارند. اما شعرهای سال‌های ۵۷ و ۵۸، ماه‌های پیشین و پسین انقلاب اسلامی، نیز آثاری بودند که با سیل خروشان‌ی که در حرکت بود، نمایان و با همان، همراه شدند؛ به گونه‌ای که سرعت تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در شعرهای این محدوده زمانی به اوج خود رسید» (عبدالملکیان، ۱۳۸۳: ۱۱۶-۱۱۷).

تأثیر مسائل سیاسی و اجتماعی در غزل انقلاب: «جنگ در سال ۱۳۵۹ انقلاب را وارد عرصه تازه‌ای کرد. تحولات اجتماعی و سیاسی ناشی از جنگ بر ادبیات تأثیر گذاشت و شاخه‌ای به نام شعر جنگ پدید آمد. مجموعه سرودهایی را که در قالب‌های گوناگون اعم از سنتی و نو - نیمایی و سپید - شکل گرفته‌اند و درونمایه اصلی آن‌ها تشویق و تکریم دوست و تحقیر و تهدید دشمن و تقویت روحیه مذهبی - ملی برای حفظ وطن و انقلاب است، شعر جنگ می‌نامیم. شعر جنگ به لحاظ زمانی حد فاصل بین شروع تجاوز دشمن تا روز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را در برمی‌گیرد» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۳). با مقایسه‌ای شعر دوران انقلاب و سال‌های اول جنگ با شعر دوره مشروطه به شباهت‌های می‌توان دست یافت. در واقع «به واسطه‌ی علایق سیاسی شعر این دوره (مشروطه)، تأثیر آن بر شعر بعد از انقلاب قابل توجه است. همچنین شاعران در این دوره گاهگاهی علایق مذهبی‌شان را نیز وارد شعر کرده‌اند، اما در مجموع حس وطن پرستی بر حس مذهبی برتری دارد و این نکته شاید یکی از نقاط تمایز شعر انقلاب با شعر مشروطه باشد» (علایی، ۱۳۸۷: ۱۴۰). به روشنی می‌توان دریافت که «شعر انقلاب بیش از اینکه جنبه ملی‌گرایانه داشته باشد، جنبه اسلام‌گرایانه دارد. می‌توان گفت در نگاه شاعران انقلاب امت واحده جای کهن بوم و بر را گرفته است» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۴). باید گفت «شعر دفاع مقدس از ویژگی‌های زمان آگاهی برخوردار است؛ زیرا از حوادث پیرامون شاعر نشأت می‌گیرد. هیچ رویداد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از دید آن پنهان نمی‌ماند» (نوبین، ۱۳۸۸: ۴۵۸). شاعر جنگ در برابر حوادث پیرامون خود، واکنش نشان می‌دهد و بازتاب آن را در اشعار خود متجلی می‌سازد. ارزش‌های مثبت، هنجارها و ناهنجارها، اعتراضات، تظلم و دادخواهی‌ها تا برخی سودجویی‌های افراد همسو با دشمن و هر آنچه در مسیر حیات سیاسی جامعه دیده می‌شود را به ترسیم می‌کشاند. در طول دوران

دفاع مقدس ارزش‌ها، به طور کلی در تعارض با مادیگری و شاخصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی غرب بود. ساده زیستی و پرهیز از هر گونه جاه طلبی و مقام طلبی در رفتار مردم و مسئولین نظام کاملاً آشکار بود. اما به دلایلی این ارزش‌ها کم‌کم رنگ باخت. با توجه با این که این ارزش‌ها مربوط به دوران دفاع مقدس است و شاعران دفاع مقدس نیز به ستیز با چنین چرخش‌هایی پرداختند. ناگفته نماند که روند شعر اعتراض در میان سروده‌های دفاع مقدس، با آن چه که تا کنون گفته شد، اندکی متفاوت است. به این صورت که از دوران مشروطه تا آغاز انقلاب اسلامی، مضمون اشعار اعتراض آمیز معمولاً متوجه زیرساخت‌ها و بن‌مایه نظام سیاسی حاکم می‌شد و انگشت اعتراض شاعران بر اساس و ماهیت وجودی نهادهای قدرت قرار می‌گرفت. حال آن که شاعران دفاع مقدس یا نظام حاکم را مورد اعتراض قرار نمی‌دادند و یا اگر به ندرت اعتراضی هم بود، متوجه کلیت نظام نمی‌شد. اوج این جانب‌داری را می‌توان در دوران دفاع مقدس و مخصوصاً در سال‌های آغازین آن مشاهده کرد. در این دوران، غالباً نوک پیکان اعتراض شاعران به اقشار خاصی از مردم متوجه گردید، که البته این حالت بیش‌تر شکل گلایه و دل‌تنگی داشت تا خصومت و اعتراض. مضمون اعتراض با آثار «سلمان هراتی» و «طاهره صفارزاده» آغاز شد که البته بخشی از اعتراضات ایشان به سکوت جامعه جهانی و در زمان جنگ بود. بعد از آن کسانی چون «سیدحسن حسینی»، «علیرضا قزوه»، «محمدکاظم کاظمی» و ... آن را در دهه شصت و هفتاد قوت بخشیدند. شاعران دفاع مقدس گاه به جای سرودن از فضاهای خشک هشت سال دفاع مقدس به عمق دردهای جامعه پس از جنگ می‌پردازند و مضامینی چون فقر، دین‌گریزی، اعتیاد، بی‌بندوباری، دختران فراری، خود فروشی و... را به عنوان یک توصیف اعتراضی در اشعار خود می‌آورند. از جمله این شاعران «پروانه نجاتی»، «امیرمرزبان»، «مهدی رحیمی» و... می‌باشند.

عجوبه‌های وسوسه، پارتی، شب سیاه / در انتهای کوچ‌های بن‌بست اشتباه
سی‌دی، صدای رعشه، آهنگ، ادکلن / آوازهای شعله و از غفلت و گناه
در بیخ گوش شهر که خوابش نمی‌برد / رقص فریب، وسوسه، پرواز، قاه‌قاه

دیگر نه عشق مانده و نه رسم عاشقی / عجل علی‌ظهورک ای عشق سرب‌راه (نجاتی، ۱۳۸۷: ۱۲۶)

مهم‌ترین مسائل نگرش‌های اجتماعی شعر انقلاب و دفاع مقدس، دفاع از سرزمین و مبارزه با دشمن و حفظ حیثیت نظام سیاسی و ملی کشور بر اساس باورها و آموزه‌های دینی است؛ ولی شاکله اصلی این نتایج کلی را نکات اجتماعی و فرهنگی فراوانی تشکیل می‌دهد که ذکر تمامی آن‌ها از نگاه جامعه‌شناختی ادبی در این مقال نمی‌گنجد و در اینجا تنها به بخشی اشاره می‌شود. «سرعت پیروزی انقلاب و گستردگی آن و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، امکان پلایش نیروهای انقلابی را از معاند و سودجو و بسترسازی‌های لازم فرهنگی را فراهم نکرد و لذا با بروز جنگ نیز این انحرافات سیاسی و

اجتماعی و تضادهای فرهنگی نمود بیشتری یافت که گاهی نیز به صورت جریان‌های سیاسی و دشمنی با نظام مردمی اسلامی متظار گشت» (نویسنده، ۱۳۸۸: ۴۵۹). شاعر انقلاب با برخورداری از ویژگی زمان آگاهی و در نگرش‌های جامعه‌شناختی ادبی خود توطئه‌هایی را که کشور در سال‌های آغازین جنگ به وسیله مخالفان با آن مواجه بود بررسی می‌کند و عنوان می‌کند. یکی از این موارد، نقش ویران‌کننده منافقان در دشمنی با نظام مردمی و اسلامی و ترور شخصیت‌های موثر انقلاب از حوادث تلخ و ناگواری است که هنوز هم دل‌های ملت مسلمان ایران از آن‌ها رنجور است، این کوردلان با شعارهای به ظاهر دینی خود لطمات سنگینی به نظام اسلامی وارد کردند. سید حسن حسینی به یاد شهدای هفتم تیر می‌گوید:

ای نامتان بلندی بالای آفتاب / پیغامتان به روشنی شعله شهاب
در امتداد پرسش تاریخی حسین^(ع) / فواره‌های خون شما بهترین جواب (حسینی: ۱۳۸۸: ۲۴)
این امت دلاور زین پس به سان کوثر / زاید بسی رجایی بسیار باهنرها (همان: ۲۶)

در دوران جنگ با دشمنان اسلام و پس از پذیرش قطعنامه عده‌ای از افراد منفعت طلب و عاری از تعهدات دینی و مردمی در پی تامین منافع مادی و نفسانی خود بودند و با ارتکاب هر نوع فساد و بی‌توجهی به مردم رنج و آلام مردم را دوچندان می‌کردند. اعتراض در برابر خیانت‌های برخی مسئولین و عناصر منحرف شده از مسیر انقلاب و امام است اعتراض نسبت به تجمل‌گرایی مسئولین، سوء استفاده از قدرت، رانت خواری، ریا و نفاق، انحراف از مسیر و آرمان‌های ناب انقلاب از دیگر مضامین غزل‌های شاعران دفاع مقدس است. علیرضا قزوه در «غزل عدالت» دنیاپرستانی که بهشت را به زر سرخ می‌فرشند نکوهش می‌کند:

وقتی بهشت را به زر سرخ می‌خرید / چشمانتان شکاف تنور قیامت است!
منت چه می‌نهد که عمق نمازتان / خمیازه‌ای به‌گودی محراب راحت است!
یک سوی کاخ زرددلان سبزمی‌شود / یک‌سوی چهره‌ی همه سرخ از خجالت است
پنجهان کنید یوسف اندیشه مرا / وقتی که دزد راه، زلیخای تهمت است (قزوه، ۱۳۹۰: ۲۰)

دیدن فضای جدید و در حال تغییر جامعه؛ شاعر دفاع مقدس را به مقایسه وامی‌دارد. این مقایسه موجب دلتنگی و حسرت از دست رفتن مردان دلاور دیروز است:

بعد از این پیشانی‌ام توفانی است / قسمت آینه‌ام حیرانی است
بعد از این در آرزوی سوختن / مثل آتش جامه‌ام عربانی است
... تا چه پیش آرد سموم هرزه گرد / سهم گل در بادسرگردانی است (کاکایی، ۱۳۷۵: ۶۳)

از ارزش‌های زمان جنگ، دنیاگریزی و پرهیز از لذت‌طلبی و عافیت‌خواهی بود، پس از فضای جنگ و انقلاب، زمینه فراموشی بعضی از ارزش‌ها به وجود آمد. افرادی بعد از جنگ از خون شهیدان و زخم جانبازان و دردهای رزمندگان و آزادگان برای خود کیسه‌ها دوختند. این موضوع شاعران دفاع مقدس را بر آن داشت تا اقتصادگرایی و رفاه‌زدگی بعد از جنگ را به باد انتقاد بگیرند و مرهم این دردها را یاد و خاطرات شهیدان بدانند. در غزل زیر شاعر با بیانی زیبا، فضای غیر صمیمی حاکم بر جامعه را به تصویر می‌کشد و جامعه‌ای که به قدری از معنویت و صمیمیت دور شده که حتی آسمان را نیز به گریه واداشته است:

دسته گل‌ها دسته دسته می‌روند از یادها / گریه کن‌ای آسمان، در مرگ توفانزادها
سخت گمنامید اما ای شقایق سیرتان / کیسه می‌دوزند با نام شما شیاها (قزوه، ۱۳۹۰: ۲۲)

در چنین اوضاع آشفته و غفلت نیروهای مذهبی و انقلابی، هجوم همه جانبه فرهنگی دشمن نیز آغاز می‌شود. آثار ویرانگر تهاجم فرهنگی در همه زمینه‌ها مشهود است. آن فضا و دنیای مقدس ایثار و شهادت، حماسه و رشادت کم‌کم رنگ می‌بازد. شاعر دفاع مقدس، انحراف اجتماع از ارزش‌های اصیل انقلاب و گرفتار شدن در دام تجمل‌پرستی، دنیاطلبی، سیاست‌زدگی و... را بر نمی‌تابد و زبان به اعتراض علیه آن می‌گشاید:

شکر خدا که اهل جدل هم‌زبان شدند / با هم به سوی کعبه عزت روان شدند
شکر خدا که گردنه‌گیران محترم / برگله‌های بی سرو صاحب شبان شدند
...هر کس به گونه‌ای به هدر داد آنچه داشت / یک عده هم که سگ نشدند استخوان شدند
(کاظمی، ۱۳۷۴: ۷۸)

تحولات سیاسی و جهت‌گیری هر دولت پس از جنگ نیز، تأثیری خاص بر فرهنگ دفاع مقدس گذاشت؛ از سال ۶۸ تا ۷۶ سیاست کلی دولت توجه به مسائل اقتصادی و بازسازی کشور پس از جنگ بود و مسائل فرهنگی به حاشیه رانده شد. از سال ۷۶ تا ۸۴ با روی کار آمدن دولت اصلاحات، بعضی از اصول انقلاب به چالش کشیده شد و گاه مورد تردید قرار گرفت و در سال‌های بعد نیز مسائل سیاسی به شیوه‌های دیگری فرهنگ دفاع مقدس را دستخوش تغییر کردند. از این رو بسیاری از اشعار اعتراضی به سیاست‌های دولت اشاره دارد.

کاش از آغاز نمی‌تافتند / تافته‌ای را که جدا یافتند
بوالهوسانی که به جادوی پول / نذر نکردند و شفا یافتند
جنگ که آمد همه بگریختند / سوی غنایم یله بشتافتند
پله‌ی شان شانه مستضعفان / اول چیزی است که دریافتند... (احمدی، ۱۳۸۷: ۲۱)

از اینجاست که شاعر دفاع مقدس با دیدن فاصله‌های طولانی و شکاف بین فرهنگ ایثار و شهادت و عادات بی‌هویتی و دنیاگرایی، بیان اعتراض و بحث و جدل را بیهوده می‌داند و به مفاهیمی درون‌گرایانه می‌گراید. در واقع شعر خود اتهامی نوعی اعتراض به خود است که در آن شاعر خود را به عنوان فردی از افراد جامعه در فراموشی و بی‌رنگ شدن ارزش‌ها مقصر می‌داند. در این گونه شعر، شاعر آرام و دردمند است و بیشتر به حسرت و واگویه نزدیک است تا به اعتراض و تعریض.

عمری بجز بیهوده بودن سر نکردیم / تقویم‌ها گفتند و ما باور نکردیم

در خاک شد صدغنچه در فصل شکفتن / ما نیز جز خاکستری بر سر نکردیم

دل در تب لبیک تاول زد ولی ما / لبیک گفتن را لبی هم تر نکردیم

حتی خیال نای اسماعیل خود را / همسایه با تصویری از خنجر نکردیم (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۳۹۲)

این غزل نمونه کاملی از غزل‌های با محتوای شرم از شهیدان و شکوه شاعر، از غفلت خود و دیگران و دور ماندن از خیل شهیدان است. نمونه‌های ذکر شده در موارد فوق مشتبی است از خروار و تنها از باب آوردن شاهد مثال برای مضامین مطرح شده، بود و نظایر آن‌ها در شعر انقلاب و دفاع مقدس به قدری فراوان است که ذکرشان در این مجال نمی‌گنجد.

نتیجه‌گیری

در آنچه گفته شد، گوشه‌هایی از دقت نظر و حساسیت‌های اجتماعی شاعران ادوار مختلف شعر فارسی نمایان بود که از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبی با محوریت سیاسی - اجتماعی بررسی شد. بر این اساس قالب غزل دارای سابقه‌ی طولانی برای بیان مضامین سیاسی و اجتماعی است. با مطالعه دیوان حافظ آشکار می‌گردد که قصد شاعر از می و معشوق و محتسب به راستی می و شاهد و محتسب نبوده و چیز دیگری بوده است و می‌توان آن‌ها را غزل سیاسی دانست. همچنین قصاید و گاه غزل‌های سیف فرغانی که در انتقاد از وضع نابسامان زمان و طبقات گوناگون جامعه می‌باشد. وی در اشعارش به طور آشکار به انتقاد از تظاهر مغولان بادیه نشین به اسلام دوستی و برملا کردن ظاهرسازی‌های مسلمانان آن‌ها پرداخت. در دوره‌های بعد شعر فارسی نیز پژوهنده با انبوهی از غزل سیاسی مواجه می‌شود. مخصوصاً در عصر مشروطه که بحث‌های سیاسی رواج فراوان داشت و به دفعات در شعر شاعران مطرح آن دوره این مباحث انعکاس یافته است و از میان آنان کسانی چون فرخی یزدی، میرزاده عشقی و لاهوتی برخاسته‌اند که شایستگی اطلاق عنوان غزل‌سرای سیاسی را دارند. در شعر پیش از انقلاب شاهد حضور شعر نمادگرایی سیاسی - اجتماعی هستیم که بعد از کودتای ۲۸ مرداد به اوج خود رسید و این فضا تا دهه پنجاه ادامه می‌یابد. همچنین در شعر انقلاب و دفاع مقدس، اغلب جلوه‌های اجتماعی

و سیاسی دوران زندگی شاعران ترسیم شده است و آنچه از فرآیند تغییر و دگرگونی های فرهنگی و اجتماعی و ناهمسویی آن ها با آرمان های شهیدان بود در اغلب سروده های شاعران دفاع مقدس نمایان است.

منابع

- ۱- ابتهاج، هوشنگ. (۱۳۷۸). سیاه مشق. تهران: نشر کارنامه.
- ۲- احمدی، عباس. (۱۳۸۷). جمله های معترضه. تهران: نکا.
- ۳- امین پور، قیصر. (۱۳۸۸). مجموعه کامل اشعار قیصر امین پور. تهران: مروارید.
- ۴- بصیری، محمدصادق. (۱۳۸۸). سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی (از آغاز تا عصر پهلوی). کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- ۵- بیگی، پرویز. (۱۳۶۹). غریبانه. تهران: امیرکبیر.
- ۶- پوینده، محمدجعفر. (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات (گزیده و ترجمه مقالات). تهران: نیلوفر.
- ۷- جوادی، حسن. (۱۳۸۲). تاریخ طنز در ادبیات فارسی. تهران: انتشارات کاروان.
- ۸- حافظ (۱۳۷۴). دیوان. تصحیح علامه قزوینی، به کوشش ع- جریزه دار. تهران: اساطیر.
- ۹- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۷۳). ادبیات معاصر ایران. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۰- حائری، سیده هادی. (۱۳۷۵). کلیات مصور میرزاده عشقی. تهران: انتشارات مرکز.
- ۱۱- حسینی، سیدحسن. (۱۳۸۷). گزیده شعر جنگ. تهران: سوره.
- ۱۲- ----- (۱۳۸۸). هم صدا با حلق اسماعیل. چاپ پنجم. تهران: سوره مهر.
- ۱۳- خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۸۷). حافظ نامه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- خومحمدی خیرآبادی، سعید. (۱۳۸۷). بردامن سکوت. تهران: انتشارات سوره مهر.
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۰). با کاروان حله. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۶- شعار، جعفر. (۱۳۷۹). گزیده اشعار ناصر خسرو. تهران: قطره.
- ۱۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). آینه ای برای صداها. تهران: نشر سخن.
- ۱۸- ----- (۱۳۷۶). هزاره دوم آهوی کوهی. تهران: نشر سخن.
- ۱۹- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). سیر غزل در شعر فارسی. تهران: انتشارات فردوسی.
- ۲۰- عبدالملکیان، محمدرضا. (۱۳۸۳). گل چه پایان قشنگی دارد. شیراز: داستان سرا.
- ۲۱- علایی، سعید. (۱۳۸۷). جریان شناسی شعر انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب.

- ۲۲- فرغانی، سیف. (۱۳۴۱). دیوان. تصحیح ذبیح الله صفا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- فراهانی، قائم مقام. (۱۳۶۶). دیوان اشعار. تصحیح سید بدرالدین یغمایی، تهران: شرق.
- ۲۴- قزوه، علیرضا. (۱۳۹۰). از نخلستان تا خیابان. چاپ شانزدهم، تهران: سوره مهر.
- ۲۵- قهرمان، محمد. (۱۳۷۰). گزیده اشعار صائب. تهران: سخن.
- ۲۶- کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۹۰). ده شاعر انقلاب. تهران: سوره مهر.
- ۲۷- ----- (۱۳۷۴). قصه سنگ و خشت. تهران: نیستان.
- ۲۸- کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۷۵). حتی اگر آئینه باشی. تهران: اهل قلم.
- ۲۹- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۶). جامعه - فرهنگ - ادبیات. ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: چشمه.
- ۳۰- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی ادبیات، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- ۳۱- محمدی، برات. (بی‌تا). «بررسی جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی در آئینه شعر مشروطه». پژوهش نامه فرهنگ و ادب، صص ۳۹۵ تا ۴۲۱.
- ۳۲- مشیری، بهروز. (۱۳۵۷). دیوان لاهوتی. تهران: انتشارات توکا.
- ۳۳- مکی، حسین. (۱۳۷۶). دیوان فرخی یزدی. تهران: انتشارات جاویدان.
- ۳۴- میرجعفری، سیدامیر. (۱۳۷۷). حرفی از جنس زمان. تهران: نشرقو.
- ۳۵- نجاتی، پروانه. (۱۳۸۷). شکستنی‌تر از آنم. تهران: تکا.
- ۳۶- نوین، حسین. (۱۳۸۸). «نگرش جامعه‌شناختی ادبی بر ادبیات دفاع مقدس (بررسی سیاسی و اجتماعی)». نامه پایداری (مجموعه مقالات دومین کنگره ادبیات پایداری کرمان). چاپ دوم، صص ۲۵۴-۲۷۰.
- ۳۷- ولک، رنه و اوستین وارن. (۱۳۸۲). نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: نشر علمی و فرهنگی.

